

Received:2024/11/21  
Accepted:2025/1/27  
Vol.23/No.87/Spring 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism  
erfan.eslami.zanjan@gmail.com  
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

## **The Perfect Human in Feiz-e Kashani's Principles and Mystical Interpretation**

Mirabdolazim Goldust, Heydar Amirpour\*, Mohammad Sadegh Jamshidi Raad, Ghasem Jafari  
PhD Student, Jurisprudence & Fundaments of the Islamic Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.

Associate Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran. \*Corresponding Author, [dr.amirpour@pnu.ac.ir](mailto:dr.amirpour@pnu.ac.ir)

Associate Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.

Assistant Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.

### **Abstract**

Mohammad Ibn Morteza, known as Feiz-e Kashani, is one of the famous jurists of 11<sup>th</sup> century in Iran. He has a special expertise in various topics of humanities and Theology. He has presented new ideas in theosophy and interpretation and principles of jurisprudence. Ahl Al-bait is the main axis of his mystical thought and Interpretation. The present research has been written to introduce the position of Ahl Al-bait in Kashani's mystical and interpretive works. The method of research is a descriptive- analytical approach. The results show that unlike the other interpretations, he has a new mystical point of view about Ahl Al-bait.

**Keywords:** Gnosticism, Molla Mohsen Feiz-e Kashani, interpretation, principle of jurisprudence, Akhbarigary.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۸

دوره ۲۳-شماره ۸۷-بهار ۱۴۰۵-صص: ۸۲-۶۵

مقاله پژوهشی

### انسان کامل در اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی

میرعبدالعظیم گلدوست<sup>۱</sup>

حیدر امیرپور<sup>۲</sup>

محمدصادق جمشیدی راد<sup>۳</sup>

قاسم جعفری<sup>۴</sup>

#### چکیده

محمد بن مرتضی ملقب به فیض کاشانی از فقهای قرن یازدهم هست که در موضوعات مختلف علوم انسانی تبحر خاصی داشته است و نظرات جدیدی در عرفان و تفسیر و اصول فقه به جهان ارائه کرده است. اهل بیت (ع) محور اصلی اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی می باشد. پژوهش حاضر به منظور شناساندن جایگاه اهل بیت (ع) در اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی نگاشته شده است. برای جمع آوری داده ها به کتب عرفانی و تفسیری و اصولی فیض کاشانی مراجعه شده است و با روش تحلیل داده ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می دهد که برخلاف دیگر مکاتب عرفانی، تفسیری و اصولی اهل بیت (ع) جایگاه محوری در اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی دارد. فیض کاشانی نگرش و قرائت جدیدی از عرفان، تفسیر و اصول را از خود به یادگار گذاشته است که می تواند نوع نگرش به عرفان و تفسیر و مخصوصاً علوم اصول را تغییر دهد. کلیدواژه ها: عرفان، ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر، اصول فقه، اخباریگری

---

۱ دانشجوی دکتری گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲ دانشیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

[dr.Amirpour@pnu.ac.ir](mailto:dr.Amirpour@pnu.ac.ir)

۳ دانشیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴ استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

### پیشگفتار

فیض کاشانی مفسری توانمند، فقیهی متبحر و عارفی سالک است و یکی از بزرگان و نوابغ حوزه در عرفان، تفسیر و اصول فقه می باشد. او عرفان، و شریعت را به نحو متبحرانه به هم آمیخته است. اما در هر علمی که قلم فرسایی کرده است، جامعیت اهل بیت (ع) و ضرورت رجوع و تقلید از ائمه (ع) به چشم می خورد. نقش و جایگاه اهل بیت (ع) در اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی سوال اصلی پژوهش حاضر است. اندیشه فیض کاشانی در عرفان حول محور انسان کامل است و در حوزه تفسیر معتقد است که هرگز تفسیر قرآن بدون اهل بیت (ع) ممکن و میسر نیست و در اصول فقه، فقط اصولی را پذیرفته که از طرق اهل بیت (ع) به ما رسیده است و اصول عقلی و اجماع را گمراهی می داند. با توجه به جامعیت فیض و تسلط ایشان بر چندین علم، پژوهش های مختلفی در موضوعات مختلف از جمله تفسیر، فلسفه، عرفان و اصول انجام شده است که با توجه به گستردگی این پژوهش ها فقط به تعدادی از آن ها اشاره می کنم. بررسی تطبیقی اصول و مبانی تفسیری ملامحسن فیض کاشانی و علامه طباطبایی (ابوالقاسم نقیعی، فاطمه نقیعی)، نقد و بررسی مبانی فیض کاشانی در تأویل آیات قرآن (محمدعلی لسانی، رحمت الله عبدالله زاده آرانی)، مقایسه ترجمه سوره حمد از ملامحسن فیض کاشانی و عبدالمحمد آیتی (سیدابوالحسن ترابی قریه علی، علی محمد پشت دار)، تاملات تفسیری فیض کاشانی در الصافی (شیوه حدیث شناسی) (نفیسه کوثری نیا، مهین شریفی، رحمت اله عبدالله زاده آرانی، عبدالهادی فقهی عبدالهادی)، آرای فیض کاشانی در معرفت شناسی (احداله قلی زاده برندق)، روش دین پژوهی در آثار ملامحسن فیض کاشانی (فاطمه علی پور، سیده طاهره آقامیری)، عقل و به کارگیری آن در اندیشه فقهی فیض کاشانی (سیدمحمد موسی مطلبی، حسن جمشیدی)، مکتب، آثار و آرای فقهی فیض کاشانی (سیدابوالقاسم نقیعی)، معرفی و نقد «مفاتیح الشرایع» (علی اکبر ایزدی فرد)، با توجه به بررسی پژوهش های اصولی، تفسیری و عرفانی نوشته شده در موضوع فیض، پژوهش انسان کامل در اندیشه عرفانی، تفسیری و اصولی فیض کاشانی نوآوری محسوب می شود و یافته های جدیدی در این مقاله موجود است.

### انسان کامل در اندیشه عرفانی فیض کاشانی

در اندیشه فیض کاشانی، انسان کامل مظهر اسم الله است. وی معتقد است اگرچه خداوند بی نیاز از غیر می باشد اما اسمای نامتناهی الهی هریک مظهري دارد تا در قالب آن به ظهور رسد و آن اسم در آن

مظهر به موحدین جلوه‌نماید به‌عنوان مثال از اسامی الله تعالی، رحمان، رازق و قهار است. این اسامی در مظاهر راحم و مرحوم، رازق و مرزوق، قاهر و مقهور جلوه‌می‌نماید و تا در خارج راحم و مرحومی نباشد. رحمانیت الله تعالی ظاهر نمی‌گردد و همچنین رزاقیت و قاهریت و جمیع اسماء الهی این چنین باشد. و جمیع اسماء الهی در تحت حیثه اسم الله است که جامع جمیع اسماء است و احاطه به همه چیز دارد و این اسم جلاله، اقتضای مظهر کل است که آن مظهر باید از راه جامعیت مناسبتی با اسم جامع داشته‌باشد تا خلیفه الله باشد و بتواند در رساندن فیض شبیه خود الله باشد و آن مظهر جامع، انسان کامل است که مخزن انوار الهی و فیوض نامتناهی است که مخزن کل وجود و مفتاح جمیع خزائن وجود می‌باشد. فیض کاشانی انسان کامل را جامع انواع علوم می‌داند و معتقد است که انسان کامل به منزله روح عالم است و عالم، جسد انسان کامل می‌باشد که روح جسم را تدبیر و اداره می‌کند و همچنین می‌تواند در جسد تصرف می‌نماید و اینچنین است که انسان کامل به‌واسطه اسماء الهی در عالم تدبیر و تصرف می‌نماید. و به‌واسطه این تصرفات است که هیچ معنای باطنی بدون اذن و امر انسان کامل نمی‌تواند ظاهر شود. فیض کاشانی مقام اولیت و آخریت را برای انسان کامل می‌داند و با استناد به حدیث "اول ما خلق الله نوری" معتقد است اولین مخلوق خداوند، انسان کامل بوده‌است و همچنین انسان کامل را آخرین مرتبه از مراتب وجود که به سلسله عود می‌رسد، می‌داند وی در کتاب کلمات مکنونه می‌نویسد: «خداوند دو عالم خلق کرده‌است عالم صغیر و عالم کبیر. عالم صغیر همان عالم مادی است و عالم کبیر همان انسان کامل است. دلیل اینکه عالم مادی را صغیر و انسان کامل را عالم کبیر معرفی کرده این است که معتقد است خلیفه الهی برتری دارد بر مستخلف که همان عالم باشد و پرواضح است که عالم کبیر همان انسان کامل است. ایشان انسان کامل را همان کتاب مختصر و منتخب از ام الكتاب می‌داند و به این مطلب اذعان دارد که خداوند زمین را به‌خاطر انسان کامل خلق کرده‌است و هر چه که در عالم است در مقابل انسان کامل در حال تواضع، خضوع و خشوع می‌باشند وی با اشاره به حدیث (خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي)<sup>۷</sup> و همچنین آیه (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)<sup>۸</sup> می‌نویسد:

۴. رک: فیض کاشانی، کلمات المکنونه، ۱۱۷.

۴. رک: همان، ۱۱۹.

۳. رک: همان، ۱۲۱.

۴. رک: همان، ۱۲۱.

۵. رک: همان، ۱۲۲.

۶. رک: همان، ۱۲۳.

۷. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۲۲۸؛ الجواهر السنیه، ص ۳۶۱؛ رسائل کرکی، ج ۳، ص ۱۶۲؛ شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۳۹، ۲۰۲ و ۲۴۹؛ ج ۲، ص ۴۹ و ۶۷.

۸. نحل ۱۲

«الآن هم نور خورشید و نور ماه و شب و روز و ستاره و همچنین حیوانات در برابر انسان کامل در حال سجده هستند.»<sup>۱</sup> ایشان معتقد است عمران و آبادانی دنیا و یا خرابی و نابودی آن، به حضور انسان کامل گره خورده است و هدف و مقصود اصلی از ایجاد عالم، وجود انسان کامل است. اگر انسان کامل از این عالم به عالم آخرت منتقل شود معانی و کلمات هم با انسان کامل انتقال می‌یابد و آن زمان شاهد (انشقت السماء)<sup>۲</sup> و (کورت الشمس)<sup>۳</sup> خواهیم بود. و در تأیید سخنان خود به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) استناد می‌کند، فرمود: (لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا)<sup>۴</sup> پس مادامی که انسان کامل در دار دنیا باشد، عالم محفوظ و خزائن الهی مضبوط خواهد ماند و اگر از دنیا مفارقت کند و در دنیا انسانی متصف به کمالات الهیه نباشد که قائم مقام او گردد، یقیناً عالم از هم می‌پاشد و نابود می‌گردد. ایشان معتقدند انسان کامل امور آخرت را در دنیا مشاهده می‌کند و اگر در آخرت هم باشد امور جاریه دنیا را می‌بیند و او در دو دنیا حی و زنده است و در تأیید سخنانش به حدیث عرضه اعمال به محضر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)<sup>۵</sup> استناد می‌کند. فیض کاشانی حشر انسان کامل را با حشر انسان‌های دیگر متفاوت می‌داند و معتقد است که حشر انسان کامل همان لحظه ورود به عالم آخرت است و حشر انسان‌های عام در صحنه محشر خواهد بود.<sup>۶</sup> ایشان حیات انسان کامل را به صورت متصل می‌داند که موتی در آن وجود ندارد اما حیات انسان‌های عامه رجوع بعد از مفارقت روح از بدن می‌باشد.<sup>۷</sup> فیض کاشانی لقای خداوند متعال را معرفت به الله می‌داند و معتقد است که با شناخت حقیقی و معرفت پیدا کردن به الله سبحانه است که به لقاء الله می‌رسیم و در این مورد در دو مقام بحث می‌کند مقام اول مقام جمع و مقام دوم مقام تفصیل. بدین صورت که باید حق تعالی را در خلق و خلق الله را در حق تعالی مشاهده نماییم و وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت ببینیم و هیچ‌کدام نباید حجاب دیگری باشد.<sup>۸</sup> فیض نفوس انسانی هر شخص را صحیفه اعمالش در آخرت می‌داند. وی

۱ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة، ۱۲۷ تا ۱۲۹

۲ اشاره است به سوره الرحمن ۳۷ فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ - آن‌گاه که آسمان شکافته شود

۳ اشاره است به سوره تکویر آیه ۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - آن‌گاه که خورشید به هم در پیچد

۴ علل الشرایع ج ۱ ص ۱۹۸ و عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۲ و مختصر البصائر ج ۱ ص ۶۴ و اثبات الهداة ج ۱ ص ۱۲۷ و بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۲۹

۵ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۸ و صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰ و کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۱۹ و مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۱۳، ص ۹۳ و مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۵

۶ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة، ۱۳۱

۷ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة، ۱۵۳

۸ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة، ۱۵۲

۹ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة، ۱۵۵

معتقد است هر کاری یا هر چیزی که انسان با حواس پنجگانه‌اش انجام می‌دهد، اثری از آن در روحش ایجاد می‌شود همچنان که الله تعالی فرموده "کل مثقال ذره من خیر او شر بعمله یری اثره" بنابراین نفس هر انسان صحیفه اعمالش می‌باشد که با موتش این صحیفه اعمال گشوده می‌شود همچنان که فرمود (وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ<sup>۲۰</sup>) ایشان انبیاء و اهل بیت علیهم السلام را میزان در قیامت می‌داند و می‌نویسد: «میزان هر چیزی در روز قیامت آن چیزی است که قدر و منزلت هر انسانی با آن وزن می‌شود و قیمت هر انسانی به حسب عقیده، اخلاق، عملش و علمش می‌باشد و که با عقیده و اخلاق و عمل و علم انسان کامل سنجیده می‌شود بنابراین میزان در روز قیامت نبی یا اوصیای انبیاء می‌باشد.» چنانچه فرموده است (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۴</sup> وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ<sup>۵</sup>) ایشان معتقدند که اعمال انسان جسم نیستند بلکه صفتی است که انجام شده است. فیض انسان کامل را همان صراط مستقیمی می‌داند که در قرآن به آن اشاره شده است. او معتقد است صراط مستقیم همان صراط توحید و معرفت است که انسان را به جنت می‌رساند و به اصحاب یمین ملحق می‌نماید.<sup>۶</sup> هر انسانی از زمان حدوثش تا آخر عمرش انتقالاتی دارد این انتقال از صورتی به صورت دیگر اتفاق می‌افتد تا به عالم عقلی برسد و در نهایت یا با اصحاب یمین خواهد بود و یا با شیطان محشور می‌شود. امام صادق (ع) درباره «صراط» فرمودند: «صراط طریق به سوی شناخت خداوند است. دو صراط است، صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراط در دنیا امام واجب الطاعتی است که هر کس او را بشناسد و به هدایت او اقتدا نماید از پل صراط می‌گذرد<sup>۸</sup> و هر کس او را در دنیا نشناسد، در جهنم سقوط می‌کند. فیض انسان کامل را منحصر در نبی یا ولی دانسته و معتقد است صاحب این مقام خلیفه اعظم و به تعبیر دیگر عقل اول یا روح اعظم خوانده شده است. ایشان از ولایت مطلقه و مقیده هم سخن گفته است ایشان با استناد به حدیث (اول ما خلق الله نوری) و

۴ اشاره است به آیات ۷ و ۸ سوره زلزال.

۴. سوره تکویر ۱۰ و هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود.

۳. رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة ۱۵۸

۴. سوره مومنون ۱۰۲ پس (در آن روز) هر که اعمالش سنگین و وزین است آنان رستگارانند

۵ سوره مومنون ۱۰۳ و هر که اعمالش سبک وزن است آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده، به دوزخ مخلص خواهند بود.

۶. رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة ۱۶۰

۷. رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات المکنونة ۱۶۱

۸ معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ قمری، چاپ: اول، ص ۳۲، باب (معنی الصراط).

۹. رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات مکنونة ۱۶۱

۱۰. ابحار الأنوار ج ۱ ص ۹۷ باب ۲- حقیقة العقل و کیفیت

حدیث (و كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین)<sup>۱</sup> باطن نبوت را همان ولایت مطلقه دانسته است. ولایت مطلقه همان حصول کمالات باطنی در ازل بوده است و تا ابد هم باقی خواهد ماند. در تأیید سخنانش به دو حدیث (خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ)<sup>۲</sup> و یا (خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي وَ رُوحَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِالْفِيءِ أَلْفِ عَامٍ)<sup>۳</sup> استناد می‌نماید. اما ولایت مقیده همان اخبار از حقایق الهیه است و یا به تعبیری دیگر معرفت ذات حق و اسماء عرش و صفاتش می‌باشد. و بدیهی است که ولایت مطلق در ولایت مقیده ظاهر می‌شود پس نبوت انبیاء جزئی از نبوت مطلقه است و ولایت اولیاء هم جزئی از ولایت مطلقه است و اما خاتم نبوت مطلق پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و خاتم ولایت مطلق امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و پرواضح است که نبوت مقیده به تدریج به کمال و بلوغ رسیده است و با حضرت آدم (س) شروع شده تا در پیامبر صلی الله علیه و آله ختم شده است و همچنین است ولایت مقیده که به تدریج به کمال رسیده است و تکامل پیدا کرده است و به حضرت مهدی عج که صاحب امر در این عصر است ختم شده است.<sup>۴</sup>

انسان کامل در اندیشه تفسیری فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی قرآن را بهترین راهنمای بشر می‌داند و معتقد است که تفصیل و جزئیات و بیان و تحصیل هر چیزی در قرآن موجود است. قرآن ظاهری دارد و باطنی و در ظاهر آن حکم و در باطن آن علم و دانش است.<sup>۵</sup> قرآن چراغ هدایت است و هر کسی هدایت را به غیر از قرآن بجوید گمراه می‌شود. قرآن هرگز کهنه نمی‌شود و علما و دانشمندان از قرآن سیر نمی‌شوند. هر کسی به آیات قرآن چنگ زند، نجات می‌یابد و هر کس که از احکام قرآن مفارقت نماید، خداوند او را گمراه می‌سازد.<sup>۶</sup> خداوند جمیع احتیاجات عباد را در قرآن نازل کرده است خداوند در هر مسئله‌ای حکمی را مشخص کرده است. هر کس بتواند به آن حکم شرعی دست یابد به حقیقت دست یافته است.<sup>۸</sup> اما علم به معانی قرآن و تفسیر قرآن باید بر اساس روایات باشد و با استناد به حدیث ثقلین<sup>۹</sup> قرآن و اهل بیت (ع) جدا

۱ بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۴۰۲ باب ۱۲- نادر فی اللطائف فی فضل نبینا.

۲ روضة الواعظین ج ۱ ص ۱۲۹ و معانی الأخبار ج ۱ ص ۵۶

۳ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۱۲۴

۴ رک (با تغییرات) فیض کاشانی کلمات مکنونه، ۱۸۷

۵ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه نخست، صفحه ۱۸

۶ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه نخست، صفحه ۱۹

۷ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه نخست، صفحه ۲۱. و همچنین تفسیر امام حسن عسکری ص ۴۴۹ و ۴۵۰

۸ فیض کاشانی، اصول الاصلیه. چاپ کنگره قدیم، مقدمه صفحه ۲۲

۹ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴ و صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۳، حدیث ۳ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۴ و

صواعق المحرقه، ابن حجر، فصل ۹، بخش ۲، ص ۱۹۱ تا ۱۹۴ و تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص ۱۷۳

ناشدنی است با توجه به آیه ۷ سوره آل عمران<sup>۱</sup> تأویل قرآن را فقط خدا و راسخون در علم می‌داند و راسخون فی العلم کسی جز اهل بیت(ع) نیست.<sup>۲</sup> که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص مطلع می‌باشد و این علم فقط مخصوص پیامبر(ص) و وصی پیامبر(ص) می‌باشد و اما علم مؤمنین و شیعیان از قرآن به اندازه قدر منزلت و قربشان به ائمه علیهم السلام می‌باشد.<sup>۳</sup> و طبق آیه ۵۹ سوره نساء<sup>۴</sup> اطاعت از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) واجب و ضروری است.

اخبار آسمان و زمین و بهشت و جهنم و سرآغاز خلقت و هر آنچه تا روز قیامت رخ خواهد داد، در قرآن موجود است و اهل بیت(ع) دانانترین به این اخبار هستند و هرکسی غیر از اهل بیت(ع) ادعا کند که تمام قرآن را آنگونه که نازل شده می‌داند، کذاب و دروغگو است.<sup>۵</sup> و به شهادت احادیث فقط اهل بیت(ع) هستند که به ظاهر و باطن قرآن علم دارند.<sup>۶</sup> خداوند برای هر زمانی فردی از اهل بیت(ع) را قرارداده است که از اول تا آخر قرآن را می‌داند.<sup>۸</sup> خداوند اهل بیت(ع) را قطب قرآن و قطب تمام کتابها قرارداده است که محکومات قرآن بر اساس آنها دور می‌زند و به وسیله ایشان کتابها تفسیر و تبیین می‌گردد. به همین خاطر است که خداوند امر کرده به قرآن و اهل بیت(ع) چنگ بزنیم و این دو امانت گرانسنگ پیامبر(ص) است که به ودیعت گذاشته شده است. مادامی که به آن چنگ بزنیم، گمراه نمی‌شویم. این مسئله آنقدر اهمیت دارد که طبق شهادت برخی از روایات، یک سوم قرآن و طبق شهادت عده‌ای از روایات دیگر یک چهارم قرآن در حق اولیاء و دشمنان اولیاء نازل شده است.<sup>۹</sup>

قرآن برای همه زمانها و مکانها نازل شده است و اگر اینگونه نبود قرآن نابود می‌شد. مثلاً اگر آیه‌ای در حق قومی نازل شده باشد و اصلاً به آینده و اقوام دیگر نظر نداشته باشد، آن وقت با نابودی آن قوم، آن آیات هم از بین می‌رود و نابود می‌شود. اما مادامی که آسمانها و زمین حیات دارند، قرآن نیز جریان دارد. طبق عقیده فیض هر کجای قرآن خداوند در مورد قومی به نیکی و خیر یاد می‌کند، آن قوم اهل بیت(ع) است و اگر خداوند در مورد قومی به سوء و ناروایی یاد کند، آن قوم دشمن اهل بیت(ع) است. خداوند اراده کرد که شناخته شود و این شناسایی بدون اسباب و مسببات ممکن نبود.

۱. وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ.

۲. فیض کاشانی، راه روشن، ص ۳۳۵ تا ۳۴۵

۳. فیض کاشانی، اصول الاصلیه، چاپ کنگره قدیم، صفحه ۳۶

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

۵. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه دوم، ح پنجم ص ۲۸

۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه دوم، ح دوم ص ۲۷

۷. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه دوم، ح سوم، ص ۲۸ و اصول کافی ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۲

۸. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه دوم، ح هشتم، ص ۲۹ و تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۸ باب علم الائمه (ع)

۹. اصول کافی جلد ۲ ص ۶۲۸ باب النادر و تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۹ ح ۳ باب فی ما انزل فی القرآن

\* فیض کاشانی، تفسیر الصافی، مقدمه سوم، حدیث سوم

فلذا انبیاء و اوصیای الهی را خلق نمود. وجود انبیاء بدون وجود مخلوقات عملی نبود به همین علت سایر مردم هم خلق شدند. سپس مردم را امر به اطاعت از انبیاء و اولیاء و پذیرفتن ولایت آن‌ها و تبری جستن از دشمنان آنان امر نمود. تا از این طریق معرفت به الله حاصل شود و بین پیامبران، حضرت محمد(ص) خاتم و اکمل همه انبیاء و وصی او امیرالمومنین(ع) اکمل و سالار اوصیاء می‌باشد و هر دو صاحب تمام کمالات انبیا و اوصیا گذشته می‌باشد. پس هر فضیلتی که در قرآن به انبیای گذشته نسبت داده می‌شود در پیامبر اسلام که سید و سالار انبیاء است، جمع می‌باشد و امیرالمومنین(ع) و سایر اهل بیت(ع) هم نفس پیامبر هستند و هر فضیلتی که به پیامبر(ص) مترتب است در سایر انبیا هم عیناً وجود دارد چراکه، وجود نبی و وصی هر دو نفس یکدیگر است. از این رو، مقام تاویل آیات قرآن شامل نبی و وصی او و هم شامل سایر اهل بیت(ع) می‌شود.<sup>۱</sup>

از منظر فیض کاشانی قرآن بطنی دارد و بطن قرآن هم بطنی دارد و فهم این بطون از اندیشه‌های مردم دور می‌باشد. گاهی اول آیه پیرامون یک چیز است و آخر آن هم در مورد چیز دیگری می‌باشد اگرچه کلامی پیوسته باشد ولی بر وجه متعددی دلالت دارد. فلذا در روایات می‌بینیم که بعضاً فردی سوالی از قرآن پرسیده است و امام جوابی داده‌اند و فرد دیگری فردا همان سوال را از امام پرسیده و امام جواب دیگری داده است. وقتی سوال شده که چرا دو نوع جواب برای یک سوال داده‌اید؟ پاسخ فرموده‌اند که قرآن بطنی دارد و بطن قرآن هم بطنی دارد. قرآن ظاهری دارد و ظاهر قرآن هم ظاهری دارد.<sup>۲</sup> اما ظاهر قرآن در حق کسانی است که همانند آنان عملی را انجام داده‌اند. ظاهر قرآن همان تنزیل آن است و باطن قرآن همان تأویلش می‌باشد و تاویل قرآن را طبق آیه ۷ آل عمران فقط خداوند و راسخون در علم می‌فهمند و راسخون در علم همان اهل بیت(ع) می‌باشد.<sup>۳</sup>

از منظر فیض کاشانی سبب اختلاف ظواهر آیات و احادیث تفاوت در اندیشه‌های طوایف مختلف بوده است و بین آن‌ها اختلافی نیست و حتی مجازی هم بین آن‌ها وجود ندارد. بنابراین هر کسی که چیزی از متشابهات را درک نمی‌کند، لازم است به ظواهر آن بسنده کند و علم آن را به خدای علیم و راسخون در علم(اهل بیت علیهم السلام) بسپارد و اگر کسی قرآن را با رای خودش تفسیر کند و

۱ فیض کاشانی، ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه سوم، ص ۳۴ تا ۴۴

۲ تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۲ باب ناسخ و منسوخ

۳ فیض کاشانی ترجمه تفسیر عیاشی مقدمه چهارم صفحه ۴۵

۴ تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۱۱ حدیث ۴ حدیث دوم

۵ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

۶ تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۱۱ حدیث ۵ مقدمه چهارم حدیث سوم

بالفرض که با این تفسیر به حقیقت هم برسد، بلاشک مسیر را خطارفته است و جایگاهش حتماً آتش جهنم خواهد بود.<sup>۱</sup>

از منظر فیض کاشانی تفسیر قرآن به قرآن (کنار گذاشتن اهل بیت علیهم السلام) امری اشتباه است و حتی عامل این کار را کافر می‌داند و با استناد به حدیثی از امام باقر(ع) که فرمود هیچ فردی نیست که برخی از آیات قرآن را به برخی دیگر بزند مگر آنکه کافر شده است.<sup>۲</sup> البته منظورش از تفسیر قرآن به قرآن این است که آیات متشابه را از طرف خودش و طبق مقتضای هوای نفس خویش تأویل کند.<sup>۳</sup> از منظر فیض حتی تفسیر قرآن بر پایه ادبیات عرب هم امری قبیح و نوعی تفسیر به رأی می‌باشد. کسی که شناختی در مورد وجوه آیات (که نیاز به شنیدن از معصوم(ع) دارد) نداشته باشد و بدون اطلاعات تفسیری شروع به استنباط قرآنی بر پایه ادبیات عربی نماید، غلط او بسیار می‌گردد و در زمره کسانی می‌گردد که با رأی خود تفسیر قرآن می‌کند.<sup>۴</sup> فیض معتقد است جمع‌آوری قرآن توسط امیرالمومنین(ع) انجام شده است.<sup>۵</sup> البته قرآن جمع‌آوری شده توسط علی(ع) با قرآنی که در دست مردم است متفاوت است. اما توصیه اکید اهل بیت(ع) این بوده است که قرآن همان‌گونه قرائت شود که مردم قرائت می‌کنند. (شاید به منظور حفظ وحدت بین مسلمین چنین توصیه‌ای شده است)<sup>۶</sup> بنابراین از منظر فیض در قرآن هم زیادتی صورت گرفته و هم نقصان وجود دارد که بعد از ظهور حضرت مهدی(عج) این نقصان و زیادت تصحیح خواهد شد.<sup>۷</sup> البته این زیادتی و نقصان در قرآن عمدی بوده و به منظور تزیین حقوق اهل بیت(ع) صورت گرفته است. یقیناً نام اهل بیت(ع) تک به تک در قرآن آمده بود.<sup>۸</sup> فیض معتقد است که جزئیات تمام احکام از حلال و حرام گرفته تا حدود و هر چیزی که امت اسلام تا روز قیامت به آن احتیاج پیدامی‌کند، علمش در دست اهل بیت(ع) می‌باشد.<sup>۹</sup> قرآن تبیان کلی شی است خداوند در قرآن همه چیز را نازل کرده است و چیزی را باقی نگذاشته است.<sup>۱۰</sup>

۱. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی مقدمه چهارم و تفسیر تبيان ج ۱ ص ۴ و طبرسی، مجمع البیان ج ۱ ص ۱۳ و سایل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۵۱ ح ۷۹

۲. حدیث پنجم مقدمه پنجم وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۵۱

۳. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی صفحه ۵۷ و ۵۸ مقدمه پنجم

۴. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه پنجم، روایت هشتم ص ۶۲

۵. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه مقدمه ششم ۶۷

۶. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه ششم ۶۸ ح ۳

۷. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه ششم ص ۶۸ روایت پنجم

۸. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه ششم ص ۶۸ و ۶۹ حدیث پنجم و تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۱۲ حدیث ۴

۹. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه ششم حدیث نهم ص ۷۲ و احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۲۲۲ تا ۲۲۸ باب احتجاج امیرالمومنین(ع)

۱۰. فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی، مقدمه هفتم صفحه ۹۸ روایت اول و کلینی کافی جلد ۱ صفحه ۵۹ حدیث ۱

مرحوم فیض معتقد است که قرآن هم به یکباره در ماه رمضان در بیت المأمور نازل شده است هم در طول ۲۰ سال به تدریج نازل شده است (ظاهراً انقطاع وحی در مدت ۳ سال در آغاز بعثت منظور گردیده است) که سرآغاز آن با نزول سوره مدثر یا مزمل بوده است. نزول دفعی قرآن هم در شب قدر بوده است که این نزول دفعی که هر ساله در شب قدر صورت می‌گیرد در حقیقت، تبیین و تفسیر آن چیزهایی که متعلق به همان سال است که به محضر معصوم (ع) هر زمانی نازل می‌گردد و اگر شب قدر وجود نداشت از احکام قرآن و حوادث و احکام آن در مورد قضایای مستحدثه خبری نبود. روش تفسیری فیض هم اینگونه است که آیات متشابه را به محکومات قرآن ارجاع می‌دهد و اگر شاهدی از محکومات قرآن بر آن آیات دلالت داشته باشد آن آیه محکم را در تفسیر آن متشابه می‌آورد و اگر آیات محکمی را نیافت، سراغ روایات معتبر می‌رود و اگر حدیث معتبری پیدا کرد که در این صورت آن حدیث را در تفسیر آن آیه متشابه می‌آورد و اگر حدیث معتبری نیافت، سراغ احادیثی که از طریق عامه (اهل سنت) روایت شده می‌رود. چنانچه روایات عامه مخالف اصول و معارف شیعه نبوده به آن روایات استناد می‌کند.<sup>۱</sup> در مورد آیاتی که اختلافات فراوان و نظرات مختلف و احادیث بسیاری در موردش بیان شده است، به آنکه جامع‌تر است بسنده می‌کند و اگر احادیث با هم اختلاف داشته باشند، صحیح‌ترین و بهترین و پرفایده‌ترین را انتخاب می‌کند.<sup>۲</sup>

#### انسان کامل در اندیشه اصولی فیض کاشانی

فیض کاشانی معتقد است که علم اصول فقه به‌خاطر محجوریت اهل بیت (ع) به‌وجود آمده است و علی‌رغم سفارش فراوان پیامبر (ص) در مورد اهل بیت (ع)، منافقان به‌خاطر حسادت و حب ریاست به وصیت پیامبر عمل نکردند و اهل بیت (ع) را کنار گذاشتند. در نتیجه علم مکتوم و پوشیده ماند، ناگزیر مردم برای به‌دست آوردن حکم مسائل مستحدثه به گروه‌های مجادله‌گر و هواپرست رو آوردند و آن‌ها هم با آرای ظنی خود آن‌ها را فریب دادند. چون احادیث بدعت‌گذاران درباره حلال و حرام و واجبات و احکام از چهار هزار تجاوز نمی‌کرد، هر زمانی که حادثه‌ای روی می‌داد و در برخورد با آن روایتی نداشتند، بر اساس اصول و قواعد مخترعه به استنباط حکم و صدور رأی می‌پرداختند که از پایه و اساس غلط بود، زیرا دین بر پایه آرای مردم نمی‌باشد و قانونگذاری جز بر اساس وحی جایز نیست، زیرا اگر دین بر اساس رأی مردم بود، رأی پیامبر (ص) اولویت داشت بر رأی کسانی که معصوم (ع) نیستند.

کوتاه سخن اینکه مسلمانان ثقلین (کتاب و عترت) را ترک کردند و در عقاید اسلامی بدعت‌هایی پدید آوردند و در گرایش‌های خود فرقه فرقه شدند، و این عین ضلالت و گمراهی بود. راه درست

۴ فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی مقدمه دوازدهم ص ۱۲۳

۵ فیض کاشانی ترجمه تفسیر الصافی مقدمه دوازدهم ص ۱۲۵

چنگ زدن به قرآن به وسیله اهل بیت(ع) می‌باشد و اهل بیت(ع) از قرآن جداشدنی نیستند و برای شناخت قرآن باید سراغ اهل بیت(ع) رفت! همه اندیشه‌های اصولی فیض کاشانی بر محوریت اهل بیت(ع) می‌باشد. وی در کتاب اصول الاصلیه ده اصل را به‌عنوان مبنا و پایه اعتقادی اصول فقه مطرح می‌کند تا محوریت اهل بیت(ع) به‌عنوان پایه و اساس اصول فقه ثابت‌نماید و هرکجا احساس کند که در اظهار نظر فقهی، اهل بیت(ع) به حاشیه رفته‌است؛ به‌شدت به آن اندیشه تاخته‌است. اصول دهگانه‌ای که همه اندیشه‌های اصولی فیض کاشانی بر محور آن پایه‌گذاری شده‌اند به ترتیب عبارتند از:

**اصل اول:** جمیع احتیاجات بشر در قالب دین بر پیامبر(ص) نازل شده‌است و دین اسلام کامل‌ترین دین‌ها است و خداوند تا دین و نعمتش را کامل نکرده و به اتمام نرسانده، هیچکدام از فرستادگانش را قبض روح نمی‌کند و منبع اصلی شناخت دین همان قرآن می‌باشد. این اکمال دین توسط پیامبر(ص) صورت گرفته‌است.<sup>۲</sup>

**اصل دوم:** در قرآن برخی از آیات قرآن نسخ شده‌است و هر کسی نمی‌تواند به قرآن علم پیدا کند. فقط کسی عالم به کتاب الله است که به آیات ناسخ و منسوخ علم داشته‌باشد و بتواند آیات منسوخ را از آیات ناسخ تشخیص دهد.<sup>۳</sup> علم به معانی قرآن و تفسیر قرآن باید بر اساس روایات باشد و سخن کسانی که می‌گویند شناخت ناسخ و منسوخ، عام و خاص و ... فقط توسط علم اصول فقه ممکن است، مردود می‌باشد و علم فقه و تفسیر قرآن باید از اهل بیت(ع) اخذ شود و هیچ‌کس غیر از اهل بیت(ع) اهلیت و شایستگی آن را ندارد، چرا که پیامبر(ص) تمسک به قرآن و اهل بیت(ع) را سفارش کرده و فرموده که قرآن و اهل بیت(ع) هرگز از هم جدا نخواهند شد.<sup>۴</sup>

**اصل سوم:** هرکسی به قرآن و اهل بیت(ع) چنگ بزند، هرگز گمراه نمی‌شود<sup>۵</sup> اطاعت و پیروی از رسول گرامی اسلام(ص) و اولی الامر که اهل بیت عصمت(ع) می‌باشند، واجب است و آیه ۵۹ سوره نساء مؤید این مطلب است «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله اطاعت کنید و از رسول الله و اولی-

۱ رک به فیض کاشانی راه روشن صص ۱۲۵ الی ۱۲۹

۲ فیض کاشانی. اصول الاصلیه. اصل اول

۳ فیض کاشانی. اصول الاصلیه. اصل دوم

۴ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي

۵ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم حدیث ۶۳۷۸

۶ فیض کاشانی. اصول الاصلیه. اصل سوم

الامر 'هم اطاعت کنید'». <sup>۲</sup> همچنین اولی الامر محل رجوع در مواقع نزاع هم می‌باشند و اگر در امری ترس وقوع نزاع و اختلاف بود، باید آن امر را به خدا و رسولش (ص) و اولی الامر (ع) واگذار کرد. در مواقع اختلاف در تفسیر آیات هم باید به اهل بیت (ع) رجوع گردد زیرا متشابهات را غیر از معصومین (ع) کسی نمی‌داند و شیعیان هم به برکت متابعت و تبعیت از ائمه (ع) می‌توانند از متشابهات قرآن بهره‌مند شوند و رد کردن به رسول الله و اولی الامر هم به این معنی است که به سنت رسول الله و اهل بیت (ع) و احادیث گران سنگشان مراجعه شود. <sup>۳</sup>

**اصل چهارم:** روایات و احادیث اهل بیت (ع) در زمان غیبت قائم مقام اهل بیت (ع) هستند و همچنانکه اهل بیت (ع) در زمان حضورشان بر ما حجت می‌باشند. روایات و احادیث ایشان در زمان غیبت (عج) بر ما حجت می‌باشند. <sup>۴</sup> فیض کاشانی در تلاش است بگوید احادیث جزء منابع استنباط احکام است و اگر کسی خلاف این راه را انتخاب نماید، معذور نخواهد بود. همچنان که روایت صدوق <sup>۵</sup> در اکمال الدین مؤید این مطلب است. محمد بن عثمان عمری <sup>۶</sup> می‌گوید توقیعی از طرف صاحب الزمان (عج) به دستم رسید که در حوادث و رویدادهای روزگار به روات احادیث ما رجوع- کنید که همانا آن‌ها حجت ما بر شمایند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم. <sup>۷</sup> در زمان اهل بیت (ع)

---

۴ علمای شیعه بر اساس روایات، مصداق‌های اولو الامر را امامان دوازده‌گانه می‌دانند؛ اما علماء اهل سنت درباره مصداق اولو الامر دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی منظور از اولو الامر را خلفاء راشدین می‌دانند، به باور برخی منظور از آن عالمان دینی است و بر طبق دیدگاهی دیگر، فرماندهان سربها مصداق‌های اولی الامرند.

۵ نسا ۵۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

۳۳ درک به فیض کاشانی، الأصول الاصلیة، ص: ۳۸

۴. فیض کاشانی. اصول الاصلیة. اصل چهارم

۵ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق قمی و ابن بابویه (زاده ۳۰۶ - درگذشته ۳۸۱) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری و از عالمان علم حدیث است.

۶ کمال الدین و تمام النعمه یا اکمال الدین و اتمام النعمه، کتابی به زبان عربی تألیف عالم شیعه محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق). وی در این کتاب به موضوع غیبت و ظهور امام زمان (عج) می‌پردازد.

۷ محمد بن عثمان بن سعید عمری، (متوفای ۳۰۵ق) دومین نایب از نواب اربعه امام دوازدهم شیعیان پس از پدرش عثمان بن سعید است. او ابتدا وکیل امام زمان و از دستیاران پدر بود و پس از وفات پدر، قریب به چهل سال (۳۰۵-۲۶۵ق) نیابت امام زمان (عج) را در عصر غیبت صغری بر عهده داشت.

۸ إِنْ أَخْبَارِ الْأُمَّةِ الْمُعْصَمِينَ (ع) الْمَضْبُوطَةُ فِي كِتَابِ أئِمَّةِ الْحَدِيثِ مِنْ أَصْحَابِنَا وَرَوَاتِنَا النَّاطِرِينَ فِيهَا قَائِمَةٌ مَقَامَهُمْ (ع) فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ الْكَبْرَى، وَإِنْ نَسَبَتْهَا إِلَيْهِمْ قَرِيبَةٌ مِنْ نَسَبِ تَصَانِيفِ الْعُلَمَاءِ إِلَى مُصَنِّفِيهِمْ، يَعْرِفُ بِهَا مَذْهَبَهُمْ وَعِلْمَهُمْ وَحُكْمَهُمْ، وَهِيَ الْحِجَّةُ عَلَيْنَا الْيَوْمَ بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَالسُّنَّةِ الثَّابِتَةِ. وَيَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا اسْتَفَاضَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي هَذَا الْمَعْنَى؛ وَهُوَ مَا رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي إِكْمَالِ الدِّينِ قَالَ: «سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيْ، فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ - عَجَّلَ اللَّهُ

اجتهاد به معنای کنونی معنی نبود و عموم مردم و شاگردان امام با مراجعه به امام معصوم (ع) مسائل اختلافی و سوالاتشان را می پرسیدند الان هم باید برای رفع سوالات و مشکلاتشان فقط به احادیث اهل بیت عصمت (ع) رجوع نمایند.

**اصل پنجم:** اهل بیت (ع) اصول کلی را بر ما عرضه داشته‌اند تا در زمان غیبت که دسترسی به امام معصوم (ع) نداریم با مراجعه به آن اصول کلی حکم مسائل جزئی را با استناد به آن اصول کلی به دست آوریم.<sup>۲</sup> تا جامعه در زمان غیبت در تحیر نماند و وظیفه فقیه است که فروع احکام و مستحدثات جدیده را از این اصول اعطایی استنباط کند و این معنای واقعی اجتهاد است و اجتهاد بر مبنای شک و ظن (استنباطی که مبنایش عقل یا اجماع) مردود و بدعت است.<sup>۳</sup>

**اصل ششم:** برای برطرف کردن تعارض اخبار باید مراجعه به اصول عقلیه برهانی که در قالب احادیث و روایات به ما رسیده است، مراجعه کرد.<sup>۴</sup>

**اصل هفتم:** خداوند متعال در هر مسأله‌ای حکم معینی بیان فرموده است و هرکس طبق آن حکم عمل کند، مصاب به حقیقت می شود و هرکه طبق آن حکم عمل نکند، به تحقیق به خطا رفته است.<sup>۵</sup>

**اصل هشتم:** نه در اعتقادات و نه در احکام عملی نمی توان به ظنون اتکانه نمود و ظنون معتبر نیستند.<sup>۶</sup> اجتهاد با استفاده از قواعد اصولی بدعت در دین و از ابتکارات مخالفان (اهل سنت) می باشد و شهرت فتوایی گرفتاری و بلایی است که فقها بعد از فوت پیامبر (ص) بدان گرفتار شده‌اند.

**اصل نهم:** تفقه در دین و یادگیری آموزه‌های قرآن و احادیث اهل بیت (ع) بر هر مکلفی واجب می باشد.<sup>۷</sup>

**اصل دهم:** بر هر مکلفی واجب است که طالب حقیقت بوده و اهمّ و مهم کرده و در وهله اول سراغ مهمترین مسائل دینی رفته و تحقیق نماید و موارد مبتلابه را انتخاب و موارد غیر ضروری را رها نماید.<sup>۸</sup>

---

تَعَالَى فَرَجَهُ - أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْسِدَكَ اللَّهُ وَوَفَّقَكَ ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَأَمَّا الْخَوَارِثُ الْوَارِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴: الاحتجاج: ۲/ ۲۸۲-۲۸۳؛ لم نجد في رجال الكشي واختيار الرجال للطوسي.

۲. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل پنجم

۳. رک ترجمه سفینه النجاه، ص: ۲۱۹

۴. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل ششم

۵. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل هفتم

۶. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل هشتم

۷. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل نهم

۸. فیض کاشانی. اصول الاصوله. اصل دهم

مشهور اصولیون، منابع استنباط را ادله اربعه می‌دانند. ادله اربعه عبارتند از: کتاب قرآن، سنت، اجماع و عقل که استنباط احکام شرعی از آن‌ها صورت می‌گیرد. فیض کاشانی معتقد است که مأخذ احکام شرعی نزد شیعه فقط محکومات قرآن و احادیث اهل بیت (ع) هست و عقل و اجماع را جز منابع استنباط احکام نمی‌داند و اجتهاد عقلی در مقابل ثقلین (قرآن و سنت) را باطل و فتوا با استناد به اجماع را مردود و ارث نامشروعی از اهل سنت می‌داند که بعد از وفات رسول الله (ص) در مذهب شیعه وارد شده و شیعه را گرفتار کرده است.<sup>۲</sup> بنابراین منابع استنباط احکام از نظر فیض فقط قرآن و سنت است.<sup>۳</sup> ایشان استنباط بر پایه اصول فقه (اصول فقهی که برگرفته از عقل مستقل باشد و اتکای آن به ظنون باشد، نه اصولی که منشأ و اصلش نص باشد) را بدعت می‌داند.<sup>۴</sup> «فیض معتقد است اجماع مورد تأیید اهل بیت (ع) نبوده است و هیچ نوع اجماعی را حجت نمی‌داند.»

ایشان عقل را به عنوان منبع استنباط احکام قبول ندارد، اما عقل به عنوان ابزاری برای تدبر و تفقه را پذیرفته و به رسمیت می‌شناسد. او معتقد است که از عقل برای تفهیم آیات و روایات لازم است اما خود عقل مستقلاً نمی‌تواند احکام را استنباط نماید زیرا عقل هیچ انسانی نمی‌تواند همسان عقل اهل بیت (ع) باشد.<sup>۵</sup>

۱- ر ک به کتاب کفایه الاصول، آخوند خراسانی

۲- سفینه النجاه- فیض کاشانی - ص ۴

۳- فیض کاشانی مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص: ۶

۴- فیض کاشانی مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص: ۶

۵. فیض کاشانی، وافی ج ۱

۶. ر ک فیض کاشانی، الأصول الأصبیلة (چاپ کنگره فیض)، مقدمه، ص: ۱۵

## منابع و مأخذ

- (۱) قرآن
- (۲) آخوند خراسانی، محمدکاظم. کفایة الاصول. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحيا التراث. چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- (۳) امام حسن عسکری(ع). تفسیر امام حسن عسکری(ع). مصحح: سیدانوارالکاظم حسنی. قم: بنی الزهرا چاپ دوم ۱۳۹۸ ش
- (۴) ابن حجاج نیشابوری، مسلم. صحیح مسلم. مصحح: محمد فواد عبدالباقی. قاهره - مصر: دار الحدیث. چاپ اول: ۱۴۱۲ ق یا ۱۹۹۱ م
- (۵) ابن بابویه، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمه. قم: مسجد مقدس جمکران. چاپ پنجم ۱۳۸۶ ش
- (۶) ----- علل الشرایع. مترجم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی. قم: مومنین. چاپ چهارم ۱۳۸۳ ش
- (۷) ابن قتیبه دینوری، عبدالله. عیون الأخبار. لبنان-بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول ۱۴۱۸ هـ
- (۸) ابن بابویه، محمد بن علی. معانی الأخبار. مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین. چاپ اول ۱۴۰۳ ق
- (۹) ابن بابویه، محمد. معانی الأخبار. اصفهان: فکر آوران، ارمغان طوبی. چاپ اول ۱۳۹۱ ش
- (۱۰) ابن ابی جمهور، محمد. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: سیدالشهداء. چاپ اول ۱۴۰۳ ق
- (۱۱) ابن حجر، احمد. الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة. محقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط. لبنان: مؤسسه الرساله. چاپ اول ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م
- (۱۲) حرعاملی، محمد. الجواهر السنیه. تهران: اندیشه هادی. چاپ اول ۱۳۸۳ ش
- (۱۳) حاکم نیشابوری، (ابن البیع). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م
- (۱۴) حلی، حسن. مختصر البصائر. قم: زائر. چاپ دیجیتال. سال ۱۳۹۱
- (۱۵) ----- اثبات الهداء. قم: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم. ۱۳۸۵ ش
- (۱۶) طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. چاپ هشتم: ۱۳۸۴ ش

- ۱۷) حرعاملی، محمدبن حسن. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: کتابچی. چاپ دهم ۱۳۸۶ش
- ۱۸) طبرسی، احمدبن علی. احتجاج طبرسی. تهران: برگ. چاپ اول: ۱۳۹۳ش
- ۱۹) طوسی، محمد بن حسن. رجال طوسی. قم: انتشارات اسلامی. چاپ نهم ۱۳۹۸ش
- ۲۰) ----- التبیان فی تفسیر القرآن. قم: آل البیت. چاپ اول: ۱۳۸۹ش
- ۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی. قم: حوزه علمیه اسلامی. چاپ اول ۱۳۶۳ش
- ۲۲) ----- اصول الکافی. تهران: دارالتقلین. چاپ چهارم، ۱۳۹۳ش.
- ۲۳) کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی. قم: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث. چاپ دیجیتالی ۱۳۸۲ش
- ۲۴) مازندرانی، محمد صالح. شرح اصول کافی. لبنان-بیروت: داراحیاء التراث العربی. چاپ دیجیتالی. ۱۲۲۹م
- ۲۵) محقق کرکی، علی بن حسین. رسائل المحقق کرکی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله عظمی مرعشی نجفی. چاپ دیجیتالی ۱۴۰۹ق
- ۲۶) مجلسی، محمدباقر. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. تهران: کوشان پور. چاپ دوم ۱۳۷۹ش
- ۲۷) ----- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، قم: دار الکتب الاسلامیه. چاپ اول ۱۳۹۹ش
- ۲۸) ----- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت- لبنان: دار التعارف للمطبوعات. چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.
- ۲۹) سبزواری، هادی. شرح الاسماء الحسنی. تهران: بیدار. چاپ اول ۱۳۹۹ش
- ۳۰) سیوطی، جلال الدین. تاریخ الخلفاء. محقق: حمدی الدمرداش. مصر: مکتبه نزار مصطفی الباز. چاپ اول: ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴م
- ۳۱) عطاردی، عزیزالله. مسند الامام الرضا علیه السلام. تهران: عطارد. چاپ چهارم ۱۳۹۱ش
- ۳۲) عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر عیاشی. مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیه. چاپ اول ۱۳۸۰ق
- ۳۳) فتال نیشابوری، محمد. روضه الواعظین. قم: دلیل ما. چاپ اول ۱۳۸۱ش
- ۳۴) فیض کاشانی، محمد محسن. الاصول الاصلیه. مترجم: جلال الدین حسینی. تهران: سازمان چاپ دانشگاه. چاپ اول، ۱۳۴۹ش.

- (۳۵) ----- کلمات مکنونه من علوم أهل الحكمة و المعرفة. مصحح: عطاردی قوچانی، عزیز الله. تهران: فراهانی ۱۳۶۰ ش
- (۳۶) ----- سفینه النجاة و الكلمات الطریفه. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- (۳۷) ----- سفینه النجاة و الكلمات الطریفه. محقق علی جبار گل‌باغی ماسوله، تهران: مدرسه عالی مطهری. چ ۱، ۱۳۸۷.
- (۳۸) ----- الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام. چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- (۳۹) ----- مفاتیح الشرایع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. چاپ اول، ۱۳۹۶ ش.
- (۴۰) ----- راه روشن. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۲ ش
- تفسیر الصافی. قم: مکتبه الصدر، چاپ دوم در ۱۳۷۴ ش (41)
- (۴۲) صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. قم: پیام قدس. چاپ اول ۱۳۹۱ ش
- (۴۳) ----- بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد(ع). محقق: محمد سیدحسین معلم. قم: مکتبه الحیدریه. چاپ دیجیتالی. ۱۳۸۱ ش